

باروخ اسپینوزا

اتیک

(علم اخلاق)

ترجمه

منوچهر دامری

انتشارات شفیعی

۱۳۹۵

سروشنامه	اسپینوزا بندیکت ۱۶۳۲-۱۶۷۷
عنوان و نام پدیدآور	اتیك (علم اخلاق) بنديكٲ باروخ اسپينوزا
مشخصات نشر	تهران - شفيعی ۱۳۹۵
مشخصات ظاهري	۲۷۲
شابك	978-964-7843-34-8
وضعيت فهرست نویسی	فہیبا
یادداشت	کتاب حاضر ترجمه عنوان ETHICA می باشد
موضوع	اخلاق
شماره افزوده	مؤچہر داوری ۱۳۴۱
مدی کنگہ	۱۳۹۵ ۰۵۸ ۰۱۶۸۰۰ p
شماره بارکدی ملی	۹۵/۲۵۳۲

انتشارات شفیعی

اتیك (علم اخلاق)

ترجمہ: بندیکت باروخ اسپینوزا

ترجمہ مؤچہر داوری

ناشر: انتشارات شفیعی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپخانه: پیام

صحافی: تماشا

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

ISBN 978-964-7843-34-8

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۴۳-۳۴-۸

«حق چاپ محفوظ است»

تهران: میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید، ساختمان اردیبهشت پلاک ۶۵، طبقه همکف

تلفن: ۶۶۴۹۴۶۵۴

بندیکت اسپینوزا

اتیکی

(علم الاخلاق)

پیشتر برهان هندسی^{۱۱} و مشتمل بر پنج قسمت

که در آنها بحث میشود

- ۱ - درباره غایت
- ۲ - درباره طبیعت و پیدایش روح
- ۳ - درباره پیدایش و تأیید مبادیات
- ۴ - درباره بندگی انسان با دربار قدرت مطلق
- ۵ - درباره قدرت عقل با دربار مبادی انسان

نمbran - ۱۳۶۵

هتل روز

کتاب حاضر مدعی ترین کتابی است که در فلسفه نوشته شده است و
پوسنده آن سبنوزا کسی است که یکی از بزرگترین حکمت‌های دنیا را
و مورد آورده است، مضمونش در اینجا شرح حال گاهن فیلسوف است که
پس از هزار گونه‌های که بر دگرگی او خواهم افکند به تشریح کتاب و نسخه
آن سپردم.

سبک است که دوخ سبنوزا در ۲۸ نوامبر سال ۱۶۳۲ میلادی در شهر
آمبروا در فرانسه به دنیا آمد. پدری که در جوانی بر مائلی بودند تا آنجا آمد
در نوکی در فلسفه اساسی و سبک‌های تحصیل پرداخت و پس از آن
بر دگرگی از دانش و تحصیل در باطنیت و طبیعت مشغول شد، و در
هنگامی که بود که با فلان و فلان آشنا گردید، و از آنجا که دانش یکی
از آن‌ها در فلسفه و برای پرداخت بعضی لازم می‌دانست از این‌ها خود نسخه
برایش خود برداشت و در سال‌های بعد از آن دوری و عینیت بعضی حاصل
کرد و این شغل و جنبه معاش او گردید.

در این هنگام بود که سبنوزا متوجه شد باجه اندامه دین یهود و
نوشته‌های مذهبی این قوم غاری از حقیقت بود و گمراه کننده می‌باشد.
از این جهت او به سرسختی غم‌زده شد و در پیش خود قیمت حسان او
تمام شود بعد از آن این قوم را مست و بر اثر این قوم و این جهت و
چهار سالگی از عارفان دینی قوم یهود از این منسوب گردید و مجبور
به بر نشمار خود شد. عارفان دین مسیح تصور کردند که حسی و طبع غوی
برای آنها پیدا شده است ولی موعی به اشتباه خود پی بردند که سبنوزا
سبک‌بازان عارفان دین مسیح حمله کرد و در نتیجه اهل کلیسا از او رو گردان
شدند. در این زمان سبنوزا به مشغول مطالعات فلسفی و انقیاد در موضوعات
مجدد این رشته بود و شوسان، ششمازی از اهل دانش برای خود فراهم
کرد و شهرت او از مرزهای مملکت غلبه نیز گشت بطوریکه یکی از
شاهزادگان آلمان پیششاه مدرس در دوره علمی شهر خود را نموده بود
ولی سبنوزا بسبب اینکه برای اینکار مجبور بود از نظریات خود عدول
کند آنرا رد کرد.

زندگی فیلسوف در کمال قناعت و دوراندیشی بود و میتوان گفت که او تنها کسی است که حکمت را فقط بخاطر خود حکمت میخواست نه برای شهرت و جاد مطلبی چنانکه شیوه اغلب فلاسفه این بوده است. سبینوزا تا اهل اختیار نکرد و بر اثر زحمات مداوم و ضعف مزاج بالاخره در سال ۱۶۷۷ میلادی در سن چهل و چهار سالگی بمرض سل در گذشت. و در حیات خویش دو اثر از خود منتشر ساخت یکی رساله فلسفه دکارت و دیگری رساله سیاست و خدا شناسی میباشد.

پس از مرگ وی رساله دیگری بنام «بهبودی عقل» و سیاست که تا تمام رساله منتشر نشود دیگری «اپیک» میباشد که گنای است کامل و حاوی اصول فلسفه است و از کتب جاویدان جهان است.

سبینوزا نام آن خود را بر زبان لاتین که زبان علمی آن دوره بود گذاشته است و کتابی را با نام او را پس از مرگ وی یکی از پزشکان بنام «لودویک مایر» که فیلسوفی بود برای اولین بار منتشر ساخت. و بنسای فلسفه سبینوزا شناسائی نهاده شده است و او برای شناسائی هر چیزی تعریف معنی و بررسی را برای آن جبر لازم میداند بطوریکه از تعریف واحدی يك شئی بخصوص مفهوم شود و پس سبینوزا حتی تعریف يك شئی و ماهیت آن شئی هر دو را يك چیز میداند یعنی آنچه که در ذهن و در خارج موجود دارد هر دو يك چیز میباشد و این همان روشی است که سقراط در فلسفه خود پیش گرفته بود و پس از این دو اختلافی موجود است و آن اینکه سبینوزا برای تمام اشياء و موجودات تعریف قاطعی بیان نمیکند ولی سقراط بعوض بیان تعریف جامعی که همراهی اشخاص را در تعریف اشياء روشن میسازد یعنی بعوض انجام يك عمل مثبت که شیوه سبینوزا میباشد سقراط فقط به نفی همراهی مردم اکتفا کرده است. اختلاف دیگری که بین این دو نفر موجود است این میباشد که سقراط میگوید خود را بشناس تا جهان و خدا را بشناسی ولی سبینوزا میگوید خود را بشناس تا قادر بشناسی خود و محیط خود باشی.

در بیان مشرب فلسفی سبینوزا عقاید مختلفی اظهار شده است عده او را وحدت وجودی عده ای از اهل کلیسا او را موجد و عده ای از فلاسفه و نویسندگان مآثر بالیست او را منکر خدا میدانند.

در اینکه کدامیک از این گروه در اظهارات خود محقق میباشد وارد بحث نمیشوم چون خود یعنی جدا گانه و یعنی طولانی میباشد، همین

میگویم که هر کس از لحاظ ملك و ذوق خود درباره نظریات فیلسوف
فصاحت کرده است و ممکن است که عقیده سببوزا دوست برخلاف آن بوده
باشد و از اینرو برای دریافت نظریه حقیقی هر فیلسوف باید به تصنیف شخصی
او مراجعه کرد و نوشته های دیگران درباره عقاید فلسفی او نباید اعتبار
زیادی قائل شد و علاوه بر این برای مطالعه يك اثر فلسفی و بخصوص اتیک
سببوزا باید بکلی از ملك شخصی و تعصب در ناپدید آن چشم پوشید تا
توان بنظریه حقیقی فیلسوف پی برد .

مراعات فلسفه سببوزا عبارت از شناسائی Substance (ذات)
میباشد و اولاً در طبیعت و خدا را همه را یکی میدانند و قائل بدو ذات جسمانی
و عقلانی است که هر دو با مقت خدا می شمارد و باقی موجودات را حالات
مختلف خدا میدانند بطوریکه خود او در اتیک میگوید : « جهان عبارت
است از مجموعه اشیا مادی و معنوی » . و چنانکه باز هم خود او در اتیک
تأیید میکند جهان را اینگونه میدانند و بزعم او حرکت نیز اندی میباشد . و
در تعریف ذات میگوید چیزی که خودش علت خودش است و برای شناسائی
آن احتیاج به شناسائی چیز دیگر نیست .

اگر طبیعت علت خود است پس انشائی را نتیجه میشود که حرکت نیز
ابدی و غیر قابل انهدام است .

دکارت اولین کسی بود که قانون ثابت حرکت را بصورت فسرمول
در آورد ، ولی بقانون خود صورت ماوراء الطبیعه داده بود از نظر دکارت
حرکت دائمی میباشد ولی خود ماده صورت انفعال معارضه را دارد و اولین
جنبش خود را از خارج از خدا دریافت کرده است ، با طرح نظریه علت
خود بودن سببوزا اشتباه خلف خود را تصحیح کرده است .

موضوع دیگری که سببوزا در فلسفه خود آنرا تأیید کرده است
تسلسل علل میباشد . به عقیده او هنگامیکه علل مشخصی موجود بودند تا گذر بر
معلول یا تا نایر آن ظاهر خواهند شد و از آن راه گریزی نیست ، و اینک
سبب اصلی گمراهی مردم اینست که ایشان امیال و اعمال خود را می شناسند
ولی از علی که سبب قطعیت آنها برای این اعمال میشود اطلاعی ندارند .
دیگر از موضوعات کاملاً بکری که سببوزا در اتیک خود مطرح میکند این

است که برخلاف تمام فلاسف و پیشوایان فکر که مدعی هستند یا حریه عقل باید بچنگ تعسبات یا تاثرات وقت اونا است می کنند که عقل قادر محدود کردن تاثرات نباشد و از همین رو دارای نظریه صریحی درباره اجتماع و حکومت است که باز هم ثابت می کند فکر ایجاد مدینه فاضله یا بک اجتماع ایده آل فکری است کاملاً بی اساس و با حقیقت فاصله زیادی دارد و خود او این موضوع را در تبصره ۲ قضا ۳۷ قسمت چهارم از تکلیفین بیان می کند: «در تاثری فقط وسیله تاثر قوی تر از خود و معاتب خودش می تواند محدود شود و اینکه هر کس از بیم زبان بزرگبری از بعضی رسانیدن بد دیگری در قوی می کند در مقابل این شرط اجتماع فقط در حالتی می تواند تأیید شود که حق دفاع شخصی و مساوات در باره بیک و بد را از افراد سلب کرده و مواد خاص دهد و این علت اجتماع باید دارای اختیار صوبت صورت می گیرد و وضع قوانین و تأیید و اجرای این قوانین از راه تهدید و اغوا باشد و از راه عقل چون عاقل طور که نشان دادیم تعقل آسانتر است» قضا ۱۷

در بیان مسئله اصلی سیموزا میبای تمام بیکو کارها و اولاد وظایف شخص را حفظ و در حفظ تمام شخص میباید و این موضوع را میباید باقی فعالیت های انسان قرار دهد

برغم سیموزا است که هر کس است که فقط از روی احکام عقل عمل نماید و از این رو کسی که آزادی را نباید و نیز آزادانی نباید چنین شخصی فقط دارای ایده های منطقی خواهد بود و نیکی و بدی برای او معنوی نخواهد داشت.

مستور من در اینجا شریح کردن کتاب نیست بلکه یاد آوری نکات مهم آن است و هر کس پس از مطالعه کرده در آن عظمت این کتاب و نبوغ مصنف آن پی خواهد برد.

روشی که سیموزا در نگارش این کتاب خود اختیار کرده است روش هندسه اقلیدسی میباشد و خواننده بخوبی میداند که در این روش باید تعریف را بعنوان اصل قبول می کند و بعد از آن چند حکم عنوان میکند و در بالاخره پس از طرح قضایا از تعاریف و احکام موجوده برای اثبات آنها استفاده می شود سیموزا نیز همین روش را در مصیبت اثر مشهور خود بکار برده است ولی قدر مسلم آن است که سرریشرفت کار او در نگارش این کتاب مطابق نظم موجود در انبیا نبوده است بلکه پس از آنکه فیلسوف اثر خود را بر روی معمول بانجام رسانیده آن را بصورت حاضر تنظیم نمود و

بخصوص در تنظیم فضا با دقت کافی شده است که هر قضیه از فضایی قبلی خود نتیجه شود.

بطور کلی از يك اثر فلسفی نمیتوان انتظار حسن کلام و لطف بیان داشت بخصوص این کتاب که در نهایت خشکی نوشته شده است و فهم آن نیز دشوار است.

سپینوزا باین اثر خود و بطور کلی به فلسفه خود باندازه اعتقاد داشت که میگفت «سبب فلسفه من در نظر خودم باندازه صحت تساوی مجموع سه زاویه مثلث با دوقایمه میباشد»

مطبور فیلسوف از فلسفه بحث در باره موضوعات بمصرف و بسا غیرت تمام نموده است بلکه تنها هدف او از تعقیب این راه جستجوی راه فرقی است که ر کسب سعادت کامل بوده است بطوریکه خود او در رساله «مقدمه عقل» نیز میگوید: «من میخواستم تمام علوم و آموزشها را يك هدف منتهی بخوابانم و آن کسب عالی ترین کمال انسانی میباشد تمام آموزشها را که در دنیا با صرف محدود زحمتری میکنند باید مانند يك چیز بمصرفی مگردشوند»

و تمام اعمال و افعال را باید بیک هدف منتهی این هدف محدود باشد» این است نظریه سپینوزا در مورد سعادت که در حدود سیصد سال قبل اظهار کرده است و با وجودیکه از آن زمان تا کنون فلسفه های نوین و زیادی ظاهر شده اند و مذهب از او به فلسفه سپینوزا های همیشه معجزه نمیشد این کتاب از نظر روشی اعلا تر از همه آنها است.

م. ذ. اوری